



۲۰۱۶/۰۹/۲۹



داکتر کمال سید

نظر مختصر به تعریف و تاریخ امراض روانی

تعریف و تاریخ امراض روانی را نمی توان از هم جدا کرد. در هر عصر و زمان، بیماری های روانی از خود نامی و تعریفی داشته. مردمان به اتکاء به اعتقادات خود از بیماری های روانی یاد آور شده اند. ازین روست که تعریف امراض روانی مسیر ارتقائی داشته، این مطلب را می توان به سهولت در انسان شناسی (anthropologie) در یک فصل عمده به نام ارتقاء گرائی (Evolutionnisme) جاگزين کرد. همیشه نابسامانی های روانی بر انسان ها از حوادث تکان دهنده بوده و آنان را وادار به شناخت آن ساخته تا بتوانند چاره جویی کنند.



هر شناخت مستلزم نامگذاری است. این است دلیل آن بر تنوع در شناخت، در تفسیر و تعریف بیماری های روانی نظر به سطح دانش انسان ها در زمانه هایی که انسان ها در آن زندگی کرده اند. اگر انسان را در مسیر ارتقائی طولانی اش همراهی کنیم به مطالب جالب بر می خوریم. بر طبق طرز العمل تدریسی هر گاه از تاریخ بیانات داشته باشیم باید مطالب را از شروع مورد توجه قرار دهیم. درین صورت است که به سوالهای پیچیده هم بر خواهیم خورد.

نزد انسان های اولی:

طبق فکر منطقی، انسان امروزی ادامه انسان دیروزی است. به اساس توصیه انسان شناسی انسان اولین انسان های "پریمت" (Primates) بوده اند. این ها انسان هایی بوده اند که از حالت چار پا برآمده به دو پا ایستاده اند که این به دو پا ایستادن دیدگاه را وسیع تر ساخته، این اتساع بینش شروع وسعت فکری است. سؤال در این است که آیا در بین "پریمت" ها دیوانه بوده؟ یا نبوده؟ انسان شناسی به این سؤال جواب ندارد. اما نمی شود شیوه زندگی "پریمت" ها را نادیده گرفت. گفته شده که برای اینکه "پریمت" ها به شکار که زندگی شان را تأمین می کرد مجرب تر باشند و هم در برابر حیوانات قوی پنجه از خود دفاع بهتر بتوانند در جمعیت زندگی می کردند. قرار بیانات یکی از مکاتب روان شناسی که ادعا دارد: «جنون زاده جمعیت است و تئوری را به نام (Sociogenèse) بیماری های روانی دفاع می کند.» اگر بیان این مکتب درست باشد، در میان "پریمت" ها چون جمعیت بوده باید دیوانه هم بوده باشد.

بخش اول در افریقا

در افریقای وسطی و افریقای غربی

از ۱۵۰۰۰ سال به این طرف مردمان را عقیده بر این است که هر انسان در یک رابطه خاص با یک حیوان است. این حیوان در سرنوشت و در خصائل انسان تأثیر تعیین کننده دارد. به فکر افریقای از تنوع حیوانات است که عالم

انسانی به این حد متنوع می باشد. این حیوان سرنوشت ساز انسان را رب انسان می گویند به دو ترتیب نوشته می شود (Rab) و یا (Rabb) در بسی قبایل افریقایی این طرز دید هنوز هم حکمفرماست. یکی از استادان فرانسوی که در عین زمان استاد پوهنتون (Dakar) و همه کاره در شفاخانه پوهنتونی آن دیار بود یک خانم جوان را که مصاب جنون حاد شده بود و قرار بیان خود مریض و اطرافیانش رب این مریض در عتاب است و باید چاره سازی شود. یک علاج گر محلی را خواستند و دست به کار شد و پروفیسر از عمل کرد این علاج گر فلم برداری کرده من این فلم را در یک سیمیناری که به همین مطلب و به همین مورد برگزار شده بود دیدم عمل علاج گر ایجاد یک صحنه دور از تحمل است این شیوه علاج را (N'Dopp) میگویند. و به علاج گری که آنرا عمل می کند

(N'DOPKA) می گویند عملش ازین قرار است:

علاج گر که یک دو لک بدست دارد (افریقایی ها آنرا متمم میگویند) مستانه و رقصان وارد صحنه می شود. شاگردانش به سرعت یک گاو را که اطرافیان مریض به فرمایش علاج گر تهیه دیده اند به زمین انداختند پاهای گاو را به یک چوب می بندند و سر و شاخ های گاو را به تنه یک درخت. مرض را بالای تنه گاو رسن پیچ می کنند بعد با یک کارد رگ گردن گاو را نیمه می برند تا گاو زود نمی رد از خونی که خارج می شد شاگردان بالای بدن زن مالش می کنند وقتی که گاو در ارتعاش و اختلاج قبل از مرگ داخل شد زن را ارتعاشات بلند و پائین می پراند وقتی که همه چیز خاموش شد بدن زن را در یک پارچه پیچانده و همینطور تا شام می گزارند تا خون بر زن اثر کند. فردای این جلسه پروفیسر با مریض صحبت داشت مریض کاملاً خوب شده بود. در حالی که پروفیسر به تأثیر معجزه آسای عمل پافشاری داشت. فیلم هم ختم می شود.

در ختم فلم من به شاملین سیمینار گفتم که دلیل مؤثریت در اثر معجزه آسا نیست بلکه این لحظه دشوار در دماغ مریض چیزی را ایجاد کرد که الکتروشوک می کند. امروز نمی شود عقب گرایی کرد و ازین طرز العمل ها را تأیید نمود و از آن پیروی کرد. تطبیق الکترو شوک بهتر و انسانی تر است. اکثریت شاملین سیمینار به نظرم موافقت داشتند.

در افریقای شرقی

در دو کنار رود نیل از مدنیت های قدیم در مورد امراض روانی گفتنی هایی داریم. این هم از ۱۵۰۰۰ سال به این سو عمر دارد. مردمان این دیار عقیده داشتند که هر انسان را یک فرشته در حمایت خود دارد این فرشته انسان را در تمام امور هدایت می کند. به این فرشته ملکه (Malaka) می گفتند شاید هم ملکه شروع کلمه ملک باشد؟

در زمان سلطنت های اولی (Dynastie) از ۱۵۰۰۰ سال تا به ۷۰۰۰ سال پیش از امروز:

در مورد بیماری های روانی گفته می شد که بنا به دلایل گوناگون ملکه مؤظف از امر فرعون سرکشی می کند باید جزاء ببیند و به بیمار روانی روزانه چندین بار شلاق کاری تجویز می شد. اگر در نتیجه آن بیمار نمیرد شفایاب می شد. دلیل این شفایابی امروز شناخته شده است:

هر گاه درد جسمانی مسلط شود دستگاه روانی دیگر نیروی عرض سازی ندارد، از سوی دیگر با الهام این مطلب در شروع این قرن در بین جنگ جهانی اول و دوم در اروپا وصولی (۱) رائج بود و به آن اوتو هموتیراپی (Auto-hémothérapie) می گفتند. طوری بود که از ورید مریض خون گرفته می شد و در عضله زرق می گردید گویا یک همتوم (Hématome) تشکیل می شد از تکرار این کار به فاصله های نزدیک در بدن یک تأثیر ناگوار ایجاد می شود و ازین بهران بیولوژیکی به بعد، دیگر مریض روانی توان آنرا ندارد که سمتوم ساز باشد. تزریق گامت های ملاریائی و مصاب ساختن مریض به ملاریا (Malaria-thérapie) که قبل از جنگ جهانی عمل می شد بر همین اصل استوار است.

در سلطنت های بعدی از ۷۰۰۰ سال به بعد الی سقوط عصر فرعونی بدست رومن ها:

درین بخش دوم عصر فرعونی هرگاه انسانی به بیماری روانی مبتلا می گردید گفته می شد که ملک مؤظف عیاش و تن پرور شده و وظیفه اش را انجام نمی دهد باید جزاء ببیند: بدین منظور بیمار روانی را در یک اتاق محبوس می کردند، برایش غذا نمی دادند روز های چهارم و پنجم اگر زنده می ماند از نبودن اعراض مرض شفاء یافته پنداشته می شد. گاهی هم اگر مرض عودت می کرد علاج از سر گرفته می شد. در طبابت غربی در سال ۱۹۲۷ یک طبیب به نام (Manfred Sakel) با استفاده از انسولین که گویا همین گرسنگی را به طور طبی و کیمیائی ایجاد می کند رائج شد و به نام این شخص یام می شود در حوالی جنگ دوم جهانی زیر نام (Insulinothérapie) بسیار شایع شد اینکه آیا کاشف آن الهام مصری داشته درین مورد چیزی نگفته است اما عملیه ایکه ایجاد گرسنگی است به کمک انسولین با نتایج منفی و مثبت آن از وصول مصری فرعونی فرقی ندارد.

در افریقای شمالی یا افریقای عرب زبان:

قرار نوشته های همکاران الجزیره و هم فرانسوی های که درین دیار تحقیق کرده اند باید این منطقه افریقا را به دو عصر مطلقاً متفاوت تقسیم نمائیم، یکی آن قبل از ۸۰۰ سال است و دیگری بعد از ۸۰۰ سال. قبل از ۸۰۰ سال آن بخش های غربی افریقای شمالی مثل سائر افریقای غربی عمل می کردند از قبیل اندوپ و گیر و دار اندوپکه که در فوق دیدیم، بخش شرقی همیشه الهام رود نیل داشته، بعد از ۸۰۰ سال این دیار زیر تأثیر فرهنگ عربی است چنانچه زبان شان هم عربی شده نه اولوف است نه بمبره، برای شرح بیماری های روانی تعبیر عربی دارند پس دیوانگی را می گویند حلول ارواح جن اساست در کانون بدن. همین است که دیوانه را مجنون می گویند و در پی علاج می برابند. اولین چاره جوئی مراجعه است به علاج گر اولی که آنرا باشنده افریقای شمالی فقیه می گوید کار این شخص خواندن آیات است اگر مرض وخیم تر بود و به آن چاره نشد نزد یک علاج گر دیگر می رود که او را مربو (Marabout) می گویند عمل این شخص در بین عمل فقیه و عمل اندوپکه است این هم خواندن ها دارد اما از خواندن های فقیه فرق دارد بعد با فشردن چند لیمو سینه و دست و پای مریضش را مالش می کند الهام اندوپ دارد به فرق

(۱) وصول کلمه عربی و اسم صفت است ریشه آن وصل است. معنی آن دریافت است میتوان در بعضی حالات رسیدن و دریافت کردن هم معنی میدهد. حتماً باید اصول باشد. اصول عربی و اسم صفت است از ریشه اصل آمده و معنی آن «رسم» رسم و رواج «سنت» چیزی که به صورت قاعده یا سنت در یک جامعه رواج و حاکم باشد و به صورت سلیقه، رسم یا قاعده درآمده باشد. دیگر معانی آن «قانون ها یا قوانین»، «اصول علمی» و صد ها معنای دیگر (و. ا. ن. ادیتور)

اینکه عوض خون گاو آب لیموست. بعد از لیمو سر و صورت مریضش را با لعاب دهن مالش می کند ازین است که لیمو به خودش هم مفید است لعاب دهن را زیاد می کند. و اگر تکلیف شدید تر بود و مریض خوب نشد بعد به فرانسه برای علاج می آید با تجربه بیشتر از سی ساله که با این نوع مریضان داریم دیده ایم که این مریضان بیشتر در جذب و چسب مربو مانده اند به حدی که دلیل خوب شدن خود را بعد تداوی شفاخانه اکثراً می گویند: مربو گفته بود تو یک روز به یک کمک ناچیز خوب می شوی اما نمی دانم چه وقت.

پایان بخش اول

ادامه دارد

بخش دوم در آسیا

